

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

موسوی

۰۸ جون ۲۰۱۳

شهید و قربانی

به بهانه روز شهداء

خلاف گذشته های دور، که مردم افغانستان حین استفاده از کلمه «شهید» به بار معنایی آن اندیشیده و برای هر کشته آن را به کار نمی بردند، به دنبال فاجعه خونین ثور و سرعت حرکت ماشین کشتار آن رژیم که در نوع خود نه تنها در افغانستان بی سابقه بود، بلکه در جهان نیز می توانست در ردیف اولین ها قرار بگیرد، به مانند سایر کلمات که ورد زبان مردم شد، کلمه «شهید» هم چنان به شاخی باد گردید که حتا زمانی یک تن از قومندانان چرسی «سیاف» که نمی خواست افراد عرب و هابی را با خود همراه داشته باشد، یک تن از آنان را به جرم آن که «چلمش» را «شهید» ساخته بود، به قتل رسانیده و جهت اغفال «سیاف» که بند نافش با وهابی ها یکی بوده و است، گزارش وارونه فرستاده بود. عدم دقت در استفاده از این کلمه و بار معنایی آن، تنها به استفاده افراطی از آن نینجامیده، از آنجائی که افراط و تفریط را می توان زوج دیالکتیکی یک دیگر دانست، به کسان دیگری که در خبث طینت و وابستگی آنها به استعمار دیگر هیچ شکی باقی نمانده، این امکان و زمینه را مساعد نمود تا اینجا و آنجا با حذف کلمه «شهید» و احتراز از استفاده آنها برای شهدای پاکباز میهن، به نحوی در جهت تحقیر و توهین آن شهداء گام گذاشته چنان قیافه بگیرند که گویا آنها تنها کسانی اند که حق دارند، به درستی و یا نادرستی مبارزات مردم و نایل شدن به درجه «شهادت» تصمیم بگیرند؛ ادعائی که به جز دنائت، پستی، غرض و احياناً نادانی مدعی چیز دیگری را بازتاب نداده و نخواهد داد. به همین دلیل، اینک که باز هم به پیشواز روز شهداء می رویم، تصمیم برآن گرفتیم تا فهم و برداشت خود را از کلمه «شهید» خدمت خوانندگان گرامی پورتال تقدیم داریم، روشن است که از هر نوع بحث تکمیلی، اصلاحی و انتقادی استقبال خواهیم نمود.

مفهوم کلمه «شهید» خلاف تصور برخی ها که آن را به صورت مطلق یک مفهوم مذهبی فکر می نمایند، هیچ ربطی به مذهب و یا این دین و یا آن دین نداشته، به جرأت نوشته می توانیم از آن روزگاران قدیم تا اکنون در تمام زبانها، مذاهب و مدنیت ها کاربرد و استفاده خاص خود را داشته، هریک از مدنیت ها بنا برداشت های فکری و اعتقادی شان، برای رسیدن به درجه «شهادت» علل و انگیزه هائی را مطرح نموده، بر مبنای آن مقام خاصی را نیز به ایشان قابل شده اند. که اینک در ذیل به صورت مختصر ضمن تذکر نکاتی چند از دید اسلام، کلمات مشابه آن را در زبانهای انگلیسی و المانی نیز دیده، بحث ما را پی می گیریم.

کلمه «شهید» هرچند در اساس کلمه ای است عربی که از «شهود و شهادت» آمده است، مگر باید متوجه بود که به همین شکل مفرد آن در جمله کلمات قرآنی به مفهومی که ما اینک به کار می بریم مورد استفاده قرار نگرفته است، مگر این کلمه به صورت جمع «شهداء» آنها صرف برای چند بار با معانی متفاوت در قرآن آمده است، چنانچه:

سورة النساء(۴) - آیت ۶۹

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا -

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگاند و آنان چه نیکو همدمانند»
- امیدوارم آنهایی که گاه و بیگاه منکر زن ستیزی اسلام و کتاب مقدس آن یعنی قرآن می گردند، با دقت دستوری در محتوای آیت فوق که در تمام موارد با آوردن «ی» و «ن» به مثابه علامت جمع مذکر، اناث را از قلم انداخته است، در حکم خویش تجدید نظر نمایند -

همان طوری که از محتوا و مطالعه آیت فوق بر می آید، قرآن بدون آن که در چگونگی موجودیت «شهداء» خصوصیتی را ذکر نموده باشد، فقط بر مرتبت آن اشاره نموده است، در نتیجه به استناد این آیت نمی توان گفت و نوشت که «شهید» از دید قرآن چه کس و یا کسانی می باشند.
جهت یافتن چنین خصوصیتی باز هم به آیات دیگری از قرآن مراجعه می کنیم:

سورة البقره(۲) - آیت ۱۵۴

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءُ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

«و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید»

سورة آل عمران(۳) - آیت ۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْوَوْنَ

«هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده میندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند»
با عرض پوزش خدمت آن عده از خوانندگان گرامی که شناخت شان از قرآن و آیات قرآنی عمیق تر و همه جانبه تر از این قلم می باشد، با تأسف در تمام قرآن من مطلب دیگری نیافتم تا بتوانم ما را در بحثی که پیش گرفته ایم کمک نموده، معیار های خاصی را که می باید یک «شهید» داشته باشد، بیان بدارد؛ هرگاه چنان خوانندگانی به آیات دیگری که توضیح دهنده مطلب مورد نظر باشد، برخورده باشند، ورود شان را در بحث جهت ایضاح بیشتر مطلب خیر مقدم می گویم.

در دو آیت متذکره در فوق، با وجود آن که راجع به غایه و علت کشته شدن و مرتبت چنان کشته ای به صراحت صحبت شده است، مگر هیچ نوع تذکر صریحی نرفته است که چنان شخصی را می توان «شهید» نامید. این فقط برداشت های گسترش یافته از مفهوم کلمه «شهید» به معنای «شاهد»، «ناظر» و «بیننده» است که آن ۳ آیت را در ارتباط هم قرار داده، حکم بر آن صورت گرفته تا «کشته شدگان» در راه خدا را «شهید» یاد نمایند.

بیجا نخواهد بود بیفزائیم که ما در این جا آگاهانه از آوردن احادیث خودداری ورزیده ایم، چه تا جایی که از تاریخ و به ویژه تاریخ برخی از احادیث بر می آید، کلمه «شهید» با آن که در قرآن بدان مفهوم نیامده بود، از طرف محمد پیامبر

اسلام چه قبل از کشته شدن «حمزه» کاکایش، و چه بعد از آن بارها ذکر شده و حتا لقب «سید الشهداء» گویا از طرف خود پیامبر بر «حمزه» گذاشته شده است.

آنچه در توضیح کلمه «شهید» از اهمیت خاصی برخوردار است، به تقریب اجماع تمام فرق اسلامی در تشریح آن دو آیت یعنی «در راه خدا کشته شدن» و رسیدن به درجه شهادت می باشد و به همان سان، پیوند آن دو آیت را با آیت ۶۹ از «سوره نساء» دانستن است.

نباید نا نوشته گذشت از آن جایی که فقهای اسلامی هریک در جای خودش به تعبیر زیبایی مردم کابل که آدم پرگو و حراف را «مرزای الاشه» می نامیدند، بدون استثناء نه تنها «مرزای الاشه» بوده اند بلکه در پشت و رو کردن کلمات و مفاهیم نیز دست درازی داشته و دارند، به ارتباط «شهید» هم حرفها و تقسیم بندی های خاص خودشان را بیرون داده اند؛ چنانچه یکی از موارد چنان انقاسمی، تقسیم «شهید» به «شهید حقیقی» و «شهید حکمی» می باشد.

در تعریف «شهید حقیقی» می نگارند «آن مسلمان طاهر و بالغی است که به ظلم به قتل رسیده» و به ارتباط «شهید حکمی» می نگارند «و آن مسلمانی است که در وبا و طاعون و یا در تب و اسهال و استسقاء و امثال آن وفات یابد».

اینکه که به منشای این کلمه و ارتباط آن با قرآن مختصراً نگاشته شد، می بینیم این کلمه وارد شده از زبان عربی در بین دری زبانان به چه معنایی می باشد.

به خاطر احتراز از زیاده نویسی، در اینجا قلم را به دست علامه دهخدا داده و می بینیم که وی برای این کلمه در فرهنگهای مختلف چه معنایی را پیدا نموده است:

«شهید. [ش] [ع ص ، ا] کشته در راه خدا. (ترجمان البلاغه) (دهار) (مذهب الاسماء). کشته شده در راه خدا. آنکه به شهادت دست یافته بود در راه خدا. کشته شده بی قصاص و دیت. (یادداشت مؤلف). کشته شده در راه خدای بدان جهت که ملائک رحمت او را حاضر شوند یا آنکه الله تعالی و فرشتگان او شاهدند از برای او بیهشت یا آنکه او از جمله آن کسانی است که شهادی از آنها طلب کرده خواهد شد در روز قیامت بر امتهای گذشته، یا آنکه افتاده است بر شاهده، یعنی زمین یا آنکه زنده و حاضر است نزد پروردگار خدای را. ج، شهداء. (از منتهی الارب) (از کشف اصطلاحات الفنون). کسی که در راه خدا و در راه خدمت بمدینه کشته شده باشد. (ناظم الاطباء). کشته شده بی گناه یا در راه خدا. (غیاث اللغات):»

و هم چنین: «گواه. (منتهی الارب) (دهار) (ترجمان البلاغه) (مذهب الاسماء)، (غیاث) // امین در شهادت. (منتهی الارب)، (ناظم الاطباء)، (از آند راج) // حاضر. (منتهی الارب)، (ترجمان البلاغه)، (مذهب الاسماء) // دانا به هر چه بنده کند. (مذهب الاسماء). نامی از نامهای خدایتعالی که هیچ غیبی بر او پوشیده نیست ...»

«دهخدا- لغت نامه- چاپ اول از دوره جدید - ۱۳۷۳ - جلد نهم - صفحات ۱۲۸۹۶ - ۱۲۸۹۷»

اینکه که تا حدودی به معنای لغوی کلمه «شهید» و ابعادی را که احتوا می نماید در زبان عربی و برگردان آن به دری پراختیم، می بینیم که این کلمه در سایر زبانها که بیان مدنیت و مذهب دیگری را می نمایند، به چگونه آمده است:

در فرهنگ لغت «گگ کندین دیکشنری» که یکی از فرهنگ های معتبر زبان انگلیسی در کانادا می باشد، در صفحه ۷۰۴ ستون اول چنین می خوانیم:

Martyr: n., v. -n.

1: a person who chooses to die or suffer rather than renounce his faith; a person who is put to death or made to suffer greatly for religion or other beliefs. Many of the Christians were martyrs.

2: a person who suffers great pain or anguish.

3: a person who puts on a false appearance of suffering in order to attract sympathy or attention.

به همین سان در فرهنگ های زبان المانی می خوانیم:

Mär-ty-rer, Mär-ty-re-rin der <Märtyrers, Märtyrer> eine Person, die aus religiösen oder politischen Gründen wegen ihrer Überzeugungen getötet wird *Dieser Heilige starb als Märtyrer., Er wurde zum Märtyrer gemacht*

با در نظر داشت معنا های متعددی که از ۳ زبان مختلف به ارتباط مفهوم کلمه «شهید» به دست آوردیم، می توانیم بنویسیم:

«شهید» به کسانی می توان گفت:

۱- آگاهانه و هدفمند راهی را که در پیش گرفته اند، تعقیب نموده جهت تحقق آن از گذشتن جانشان ابائی نداشته باشند.

۲- غرض از رفتن تا پای شهادت، انجام یک وجبیه مذهبی، ملی و یا هم اجتماعی باشد.

با در نظر داشت همین ویژگی ها بود که وقتی پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» به فعالیت خود آغاز نمود، ما به عوض کلمه «شهید»، معنای آن را به دری به «جانباز» مساوی دانسته، سایتی را زیر همین عنوان «جانبازان» افتتاح نمودیم و با دقت تمام کوشیدیم ضمن حرمت گزاری به تمام قربانیان تجاوز های پیهام اشغالگران، و ارتجاع سیاه، «جانباز» را از «جانباخته» که همان قربانی را می رساند، تفکیک نماییم.

به ارتباط دومین ویژگی، می توان نوشت که خلاف دو اصل اول یعنی «مذهبی و ملی» که کاملاً روشن و آشکار مگر در عین زمان محدوده آن کوچک و باریک است، در قسمت سوم که انجام یک «وجبیه اجتماعی» باشد، ابعاد وسیعتری داشته در یک کلام شامل تمام پراتیک اجتماعی انسان اعم از مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی می گردد.

به تعبیر دیگر، وقتی انسانی در یک جامعه طبقاتی و یا مستعمراتی تصمیم می گیرد، تا جهت از بین بردن طبقات استعمارگر و یا استعمارگر در آن جوامع مبارزه نموده به منظور تحقق اهدافش از ایثار خودش دریغ نرزد، چنان فردی بعد از کشته شدن «شهید» است، وقتی کارگری که دادن نفقه زن و اولادش را به مثابه وجبیه و فرض خود شناخته، انجام کارش را به مثابه بخشی از تعهد اجتماعی اش در قبال جامعه می داند، در جریان کار از بالای «خوازه» به زیر افتاده جان می بازد، «شهید» است و یا هم وقتی یک دانشمندی با آگاهی از این که کار در یک لابراتوری که خدمت در آن برای میلیونها انسان صحت و سلامتی، رفاه و آسودگی، پیشرفت و ترقی بار می آورد، ممکن است با خطراتی مرگ آفرین همراه باشد، به کار می پردازد و در جریان یکی از آزمایشات روزانه یا به اساس انفجار و یا هم به اساس مصاب شدن به میکروبی غیر قابل علاج جان می بازد، «شهید» است.

در یک کلام برای «شهادت» و «شهید شدن» دو عنصر اساسی نخست حرکت آگاهانه و هدفمند فرد مورد نظر و در ثانی پاکی و قدسیت هدفی که به منظور آن فردی جان می بازد، شرط حتمی به شمار می رود.

خوانندگان نهایت عزیز!

فکر می کنم وقتی به این جای مطلب رسیدیم، حتماً به ذهن تان خطور نموده است که پس حساب صد ها هزار نفر از هموطنان ما که به وسیله نوکران روس، ارتجاع سیاه مذهبی و اینک امپریالیزم جنایت گستر امریکا، بدون آن که در تقابل با دشمنان میهن قرار داشته باشند و یا حتا عزم و اراده مبارزاتی به منظور تغییر چنین مناسباتی را داشته باشند، در خواب و یا هم زمان اشتغال به کار دیگری به خون کشانیده می شوند، هرگاه «شهید» نیستند پس چه هستند؟؟

به نظر من چنین افرادی «قربانی تجاوز»، «قربانی ستم»، «قربانی استبداد»، «قربانی فاشیزم»، «قربانی غارت‌گری و چپاول» اند.

به تعبیر دیگر چنین افرادی سخت مظلوم و کاملاً بی‌موجب به خون‌کشانیده می‌شوند، قاتلان و مسببان مرگ آنها انسانهای بیرحم، جنایتکار و قسی‌القلبی‌اند که از ریختن خون بیگناهان دریغ نمی‌ورزند، آنها قربانیان بی‌گناهی‌اند که در هر جنگ صرف‌نظر از ماهیت جنگ، به میلیون‌ها تن از آنها به خاک می‌غلطند، مگر با تأسف در جمع‌شدهای ملت و یا مردم محاسبه نمی‌گردند، زیرا در گذشته شدن آنها، این آنها نبوده‌اند که مسیر مبارزه را انتخاب و آگاهانه جهت تحقق اهداف‌شان به پیشواز مرگ شتافته باشند، بلکه این مرگ است که به سراغ آنها رفته و آنها را قربانی گرفته است. با تذکر مطالب بالا، هرگاه خواسته باشیم تمام این نوشته را برصد ها هزار کشته‌ای که در افغانستان طی ۳۵ سال اخیر به خون‌کشانیده شده‌اند، تطبیق‌نمائیم خواهیم دید، که نه تنها دیگر هیچ «چلمی» شهید نشده و نمی‌شود، بلکه به هزاران ملا، چلی، روشنفکر بی‌ایمان، کاسبکار سیاسی و مستعینانی از انقلاب و مبارزه بوده‌اند که کمترین اراده مبارزاتی جهت تغییر اوضاع نداشته‌اند و هرگاه دولتها آنها را به حال خود می‌گذاشتند، یا تا هنوز به دعاگوئی آنها اشتغال می‌داشتند و یا هم به معامله و آرایش رژیم پرداخته، دافتر گونه‌ها، اسپننا گونه‌ها، واصف گونه‌ها و ... سر از آستین استعمار بیرون نموده به شکلی از اشکال در خدمت استعمار قرار می‌گرفتند و یا هم زیر عنوان «هیچ‌آفت‌نرسد گوشه‌تتهائی را» بر بالای زمین خود به استثمار دهقانان بی‌زمین مصروف می‌بودند.

وقتی منظور ما از کلمه «شهید» و یا همان «جانباز»، موقعیت و مقام آن در تاریخ تا حدودی روشن شد، می‌آئیم به این سؤال که چه کسانی به شهدای ملت و مردم به خصوص شهدای جنبش انقلابی کشور توهین می‌نمایند؟

جهت پاسخ دادن به چنین سؤالی هیچ نیازی بدان نیست تا زحمت کشیده، اسامی کتبی را که به چشم ندیده ایم جهت مرعوب ساختن طرف مقابل لست‌نمائیم، بلکه کافیسیت به کشور خود و موضع‌گیری‌های سیاسی و طبقاتی افراد حکم‌کننده دقت‌نمائیم، تا معلوم شود که آن فرد در کجا ایستاده و با چه کسانی هم‌هویت می‌باشد. باز هم قضیه را مشخصتر ساخته از چند فرد نام برده، می‌بینیم که توهین‌کنندگان به آنها در کجا و در کنار چه کسانی ایستاده‌اند:

زنده‌یادان: مجید کلکانی، بشیر بهمن، داکتر صادق‌علی یاری، داکتر فیض احمد، مینا، قیوم رهبرو سایر جانبازان مردم افغانستان را در نظر می‌گیریم.

اولین طیفی که به شهادت آنها باور مند نبوده و خون آنها را مباح دانسته به قتل آنها اقدام نمودند، قاتلان آنها اعم از فرماندهنده و اجراء‌کننده می‌باشند. چه هرگاه بدان نتیجه نمی‌رسیدند، دست‌شان را به خون آن قهرمانان، رنگین نمی‌ساختند.

طیف دومی که آنها را شهید و یا جانباز نمی‌دانند، کسانی‌اند که اهداف آنها را ضد اهداف خود دانسته، بر پایه تقدسی که به اهداف خود قایل‌اند، آنها را واجب‌القتل و مباح‌الدم دانسته، از کاربرد کلمه شهید در مورد آنها اباء می‌ورزند، از جمله تمام خلقی - پرچمی‌ها و اخوانی‌ها؛ که اولی‌ها آنها را به اصطلاح چپ‌افراطی، مانویست، دشمن سویتیزم، تروریست، قاتل و جنایتکار دانسته، با تمام قواء کوشش به عمل آوردند، تا آنها را به خون بکشاند و دومی‌ها آنها را کمونیست، ملحد، مشرک، مرتد، حامل اندیشه‌های بیگانه دانسته، اطلاق کلمه «شهید» را، از آن مسلمانان دانسته به زعم خودشان کاربرد آن را به کافران مجاز نمی‌دانند.

طیف سوم‌آنها می‌اند که اینک از طرف استعمار اجیر شده و با تمام قواء می‌کوشند به جای پاداشی که از امپریالیزم در داشتن انجو‌ها به دست آورده‌اند، جانبازان مردم و قهرمانان آنان را از اعتبار انداخته، بی‌ارزشی را به ارزش مبدل نمایند.

به خصوص وقتی در قسمت زنده یاد «مینا» یعنی یگانه زنی که با عزم و اراده مبارزاتی در جهت استقلال کشور و پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک به خون تپیده است، بخواهیم دقیق تر برخورد نمائیم، به علاوه ۳ طیف بالا، طیف دیگری هم وجود دارد که تا هنوز با وجدان مذهبی و «مچونیزم» خود به مثابه نمود برجسته ای از «مرد سالاری» غلبه نکرده به تاسی از آیت ۶۹ سوره دوم که جایی برای انانث در بین شهداء نیکوکاران و رهنمایان جامعه قایل نیست، شهادت «مینا» را در حالی زیر سؤال می برند که دم خروس « و ان یکاد»، خودشان را تا نفی کامل جنس زن به قهقراء می کشاند.

هرچند احترام به جانبازان مردم و حرمت قایل شدن به آنها از من می خواهد تا در این جا بحث را به جای دیگری نکشانم، اما احترام به خون همان جانبازان بر من نهیب می زند تا به جواسیسی از قماش حسین، صادق و آهن زنگ زده و انطباق موضعگیری شان را در قبال شهدای مردم و انقلاب، با دشمنان مردم افغانستان و خاینان به کشور از قماش اخوانی ها و باند های خلق و پرچم، برای شان تبریک گفته، به خوانندگان گرامی باز هم به مثابه پیشگوئی وعده دهم: دیر نخواهد بود آن روزی که این مزدوران با به دور افکندن نقاب، ریا و کذب به اصطلاح «مائوئیزم» از موضع اصلی شان که نوکری و خوش خدمتی به اشغالگران در تمام اعصار است در تقابل با خلق آزاده افغانستان ابراز وجود نمایند.